

اشتراک

از زمره بحث هایی که اصولیون مطرح می کنند - تبعاً لآخوند خراسانی - بحث از امتناع یا امکان اشتراک لفظی است. مرحوم آخوند می نویسد:

«الحق وقوع الاشتراك للنقل و التبادر و عدم صحة السلب بالنسبة إلى معنيين أو أكثر للفظ واحد و إن أحاله بعض لإخلاله بالتفهم المقصود من الوضع لخباء القرائن لمنع الإخلال أو لا لإمكان الاتكال على القرائن الواضحة و منع كونه مخلاً بالحكمة ثانياً لتعلق الغرض بالإجمال أحياناً كما أن استعمال المشترك في القرآن ليس بمحال كما توهم لأجل لزوم التطويل بلا طائل مع الاتكال على القرائن و الإجمال في المقال لو لا الاتكال عليها و كلاهما غير لائق بكلامه تعالى جل شأنه كما لا يخفى و ذلك لعدم لزوم التطويل فيما كان الاتكال على حال أو مقال أتى به لغرض آخر و منع كون الإجمال غير لائق بكلامه تعالى مع كونه مما يتعلق به الغرض و إلا لما وقع المشتبه في كلامه و قد أخبر في كتابه الكريم بوقوعه فيه قال الله تعالى فيه آيات محكمات هن أم الكتاب و آخر متشابهات. و ربما توهم وجوب وقوع الاشتراك في اللغات لأجل عدم تناهي المعاني و تناهي الألفاظ المركبات فلا بد من الاشتراك فيها و هو فاسد لوضوح امتناع الاشتراك في هذه المعاني لاستدعائه الأوضاع الغير المتناهية و لو سلم لم يكذب يجدى إلا في مقدار متناه مضافاً إلى تناهي المعاني الكلية و جزئياتها و إن كانت غير متناهية إلا أن وضع الألفاظ بإزاء كلياتها يغني عن وضع لفظ بإزائها كما لا يخفى مع أن المجاز باب واسع فافهم.»

توضیح:

- (۱) در این باره ادله مختلفی اقامه شده مبنی بر محال بودن اشتراک، در حالیکه مرحوم آخوند از آنها جواب داده اند: این ادله و جواب ها عبارتند از:
- (۲) اشتراک مخلاً به تفهیم و تفهیم است در حالیکه تفهیم و تفهم، غرض اصلی از وضع است. جواب: اولاً: با وجود قرینه معینه، مخلاً به تفهیم نیست. ثانیاً: گاه غرض، سخن گفتن به اجمال است.
- (۳) اشتراک در قرآن محال است، چراکه اشتراک محتاج قرینه است در حالیکه وجود قرینه، تطویل بلا طائل است و عدم قرینه باعث اجمال می شود. جواب: اولاً: می شود قرینه را آورد در حالیکه علاوه بر قرینه بودن، نقش دیگری هم در کلام ایفا کند. ثانیاً: اجمال - که از آن جمله است متشابهات قرآنی - گاه مورد غرض است.
- (۴) برخی نیز خواسته اند بگویند اشتراک لازم و ضروری است. ایشان دلیل آورده اند: «معانی بی نهایت هستند و الفاظ متناهی می باشند پس باید برای چند معنا، چند لفظ وجود داشته باشد.»
- (۵) و از این جواب داده شده است:



أولاً: اگر معانی بی نهایت هستند، پس بی نهایت وضع لازم است، در حالیکه بی نهایت وضع ممکن نیست. ثانیاً: معانی کلیه، بی نهایت نیستند و جزئیات اگرچه بی نهایت هستند ولی وضع در آنها نیست. ثالثاً: اگر هم برای همه معانی بخواهیم لفظی قرار دهیم، می شود برای برخی وضع کرد و در بقیه مجازاً استعمال کرد.

حضرت امام در مناہج به اشکالی - که مرحوم عراقی به آن اشاره کرده - عنایت دارند و از آن جواب می دهند: «الحقّ إمكان الاشتراك و وقوعه فی الجملة. و ربّما قیل بامتناعه لأنّ الوضع جعل اللفظ مرآة للمعنی و فانیاً فیہ، و لا یمكن أن یکون شیء واحد مرآةً لشيئين و فانیاً فی اثنين. و فیہ: منع کون الوضع إلاّ جعل اللفظ للمعنی و تسمیة المعنی باسم، و أمّا فناء اللفظ فی المعنی فأمر غیر معقول، كما یأتی فی المبحث الآتی.»^۱

توضیح:

- (۱) گفته شده اشتراک لفظی، محال است چراکه وضع، قرار دادن لفظ است به عنوان آینه معنی و فانی در معنی و یک شیء نمی تواند فانی در دو شیء شود و مرآت دو شیء باشد.
 - (۲) جواب آن است که وضع، قرار دادن لفظ است به عنوان علامت معنی (بر معنی) و نامیدن معنی است به اسمی خاص، و اساساً إفناء لفظ در معنی محال است (که در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد خواهیم آورد)
- حضرت امام همچنین به اشکال دیگری اشاره می کنند و از آن جواب می دهند:
- «ربّما یقرّر الامتناع: بأنّ الوضع عبارة عن جعل الملازمة الذهنية بين اللفظ و المعنی أو عمّا یستلزمها، فحينئذٍ یلزم منه عند تصوّر اللفظ انتقالان مستقلّان دفعة واحدة، و هو محال. و فیہ: أنّه إن كان المراد بالاستقلال عدم انتقال آخر معه فلا نسلم أن یکون لازم الوضع هو الاستقلال، و إن كان المراد به هو الانتقال الاستقلالیّ فی مقابل الانتقال إلى معنیّ واحد منحلّ إلى اثنين، کمفهوم اثنين حیث یکون الانتقال إلى الواحد فی ضمنه، فلا نسلم امتناعه، بل یکون واقعاً كما سیّضح لک.»^۲
- توضیح:

- (۱) وضع یا ایجاد، ملازمه ذهنی بین لفظ و معنی است؛ و یا عبارت است از چیزی که مستلزم این ملازمه ذهنیه است.
- (۲) در حالیکه در فرض اشتراک، با شنیدن لفظ، باید دو انتقال مستقل در لحظه واحد حاصل شود که محال است.
- (۳) اما این حرف غلط است چراکه: اگر مراد از «انتقال مستقل» آن است که از لفظ به معنی برسیم و در همان حال از لفظ انتقال بر معنی دیگر پیدا نکنیم، می گوییم این از لوازم وضع نیست.

۱. مناہج الوصول، ج ۱ ص ۱۷۷

۲. همان



۴) و اگر مراد این است که به یک مفهوم برسیم در حالیکه آن مفهوم به مفاهیم دیگر منحل نمی شود [مثل اینکه با شنیدن لفظ «دو»، مفهوم «یک» هم به ذهن شما خطور می کند] می توانیم انتقال غیر مستقل، محال نیست. امام سپس می نویسد:

«فالحقّ عدم امتناعه و عدم وجوبه، بل إمكانه و وقوعه فی الجملة، ضرورة أنّ نرى فی لساننا ما یكون كذلك بحکم التبادر، لكن لا طریق لنا إلى کیفیّة تحقّقه، فیحتمل قریباً أن یكون من تداخل اللغات كما احتّم ذلك فی الترادف أيضاً، و یحتمل أن یكون لحدوث الأوضاع التعینیّة بالاستعمال فیما یناسب المعانی، إلى غیر ذلك.»^۱

توضیح:

- ۱) اشتراک نه تنها محال نیست؛ بلکه ممکن است و واقع هم شده است.
- ۲) چراکه در زبان ما، به حکم تبادر، یک لفظ با دو معنی موجود است.
- ۳) اما اینکه چگونه یک لفظ دارای دو معنی شده است، معلوم نیست.
- ۴) ممکن است از تداخل لغات [از یک زبان به زبان دیگر]، حاصل باشد. چنانکه در مترادف ها هم همین احتمال هست.

۵) ممکن است از وضع تعینی، حاصل شده باشد.

ما می گوییم :

- ۱) در بحث تبادر گفتیم، در اشتراک لفظی، تبادر موجود نمی باشد، ولی این ضرری به اصل بحث نمی زند چراکه ما اساساً تبادر را قبول نداریم بلکه بالضرورة - با رجوع به اهل لغت - می دانیم که اشتراک موجود است.

